

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14011209**

**موضوع**:  /تمکّن از تصرّف /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

آیت الله هاشمی روایت محض الاسلام را به عنوان دلیل بر استعمال مال در نقدین اقامه نمودند. سند این روایت را مورد بررسی قرار دادیم. یکی از رواة‌ این سند، محمد بن شاذان بود. در مورد این راوی در جلسه قبل بحث را ادامه دادیم. تتمّه‌ای از بحث حول این راوی باقی ماند که در این جلسه مطرح می‌گردد.

# عناوین مختلف محمد بن شاذان در کتب رجال

برخی از عناوینی که در کتب روایی مربوط به محمد بن شاذان بود را بیان نمودیم. روایتی از محمد بن شاذان نقل شده است که در جلسه قبل بیان شد:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ الْمَعْرُوفِ بِعَلَّانَ الْكُلَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ‏ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ ع خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ يَنْقُصُ مِنْهَا عِشْرِينَ دِرْهَماً فَأَنِفْتُ أَنْ أَبْعَثَ بِهَا نَاقِصَةً هَذَا الْمِقْدَارَ فَأَتْمَمْتُهَا مِنْ عِنْدِي وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَمْ أَكْتُبْ مَالِي فِيهَا فَأَنْفَذَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَبْضَ وَ فِيهِ وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً.» [[1]](#footnote-1)

مراد از کلمه «غریم»، حضرت ولی عصر (عج) است که به جهت تقیّه این‌گونه تعبیر می‌کردند.

## عنوان «محمد بن احمد بن نعیم» در کلام کشی

کشّی نیز روایت فوق را نقل کرده است. او ابتدا عنوانی به نام «فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الشَّاذَانِي»[[2]](#footnote-2) ذکر کرده است و در ذیل این عنوان بیان کرده است:

«آدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ يَقُولُ: جُمِعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ فَأَنْفَذْتُ بِهِ إِلَيْهِ، وَ أَلْقَيْتُ فِيهِ شَيْئاً مِنْ صُلْبِ مَالِي، قَالَ، فَوَرَدَ مِنَ الْجَوَابِ: قَدْ وَصَلَ إِلَيَّ مَا أَنْفَذْتَ. مِنْ خَاصَّةِ مَالِكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا فَقَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ.» [[3]](#footnote-3)

از روایتی که ذیل این عنوان، ذکر شده است، روشن می‌گردد که مراد از عنوان مزبور، محمد بن شاذان بن نعیم است. شیخ نیز همین عنوانی که در کلام کشی وارد شده است را در کتاب رجال ذکر نموده است. شیخ طوسی در کتاب رجال یک راوی تحت عنوان «مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ أَبِو عَبْدِ اللَّهِ الشَّاذَانِي»[[4]](#footnote-4) در باب اصحاب امام حسن عسکری ذکر کرده و در ترجمه او کلمه «نیسابوری» را بیان کرده است. ظاهرا شیخ این عنوان را از اصل رجال کشی اخذ نموده است.

### ضابطه شیخ در تالیف کتاب اختیار معرفة الرجال

شیخ طوسی، رجال کشی را خلاصه کرده و تحت عنوان «اختیار معرفة الرجال» تالیف نموده است. درباره‌ وجه و ملاک او در تلخیص این کتاب، اقوالی مطرح است. برخی عنوان کرده‌اند که فقط روایات معتبره را از کتاب کشی انتخاب نموده است. برخی قائل شده‌اند فقط روایات خاصه را انتخاب کرده است و روایاتی که از طریق عامه وارد شده است را حذف نموده است. به نظر ما این اقوال بدون دلیل است بلکه می‌توان بر خلاف این اقوال، شواهدی اقامه نمود. در کشی روایات مختلفی مطرح گردیده است. کشی برخی از روایات متعارض را مطرح نموده است و هیچ راه حلّی برای رفع تعارض ارائه نکرده است. لذا اینطور نبوده است که فقط روایاتی که پذیرفته است را مطرح نماید؛ چرا که همه روایات متعارض پذیرفتنی نیست. و برخی از روایات را هم خود کشی تصریح می‌کند که از طریق عامه نقل شده است. لذا روایات این کتاب اختصاص به رواة شیعه ندارد.

شیخ طوسی در زمان تالیف فهرست، برخی از مطالب رجال کشی که به مسائل فهرستی مربوط است، را اخذ کرده است. مراد از این مسائل، اموری از قبیل مؤلّفین و کتب آنها و امثال ذلک است. شیخ، خود در اخنیار معرفة الرجال در ترجمه «فضل بن شاذان» و «ابی یحیی الجرجانی»، به این مسأله تصریح می‌نماید. شیخ در زمان نوشتن کتاب رجال نیز بعضی مطالب رجالی را از کشی نقل کرده است. به نظر می‌رسد کتاب اختیار معرفة الرجال، مطالب مفیدی است که شیخ از کشی در کتاب فهرست و کتاب رجال نقل نکرده است. این مطالب را در کتاب اختیار معرفة الرجال جمع نموده است. و فقط تعمّد بر نقل مطالب صحیح نداشته است. بلکه مطالب قابل اعتنا را مطرح نموده است، هر چند ممکن است خودش برخی از این مطالب را قائل نباشد. بنابر این می‌توان گفت که مجموع اطلاعات مفید و قابل طرح که در کتاب رجال کشی وجود دارد، در سه کتاب رجالی شیخ طوسی منعکس شده است. قرائنی وجود دارد که می‌توان تشخیص داد که چه قسمتهایی از رجال شیخ، از اصل رجال کشی اخذ شده است، که فعلا محلّ بحث نیست. عنوانی که شیخ در مورد محمد بن شاذان مطرح نموده است نیز از اصل رجال کشی اخذ شده است.

امّا عنوانی که در رجال کشی وارد شده:«فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الشَّاذَانِي» و وجه تغییر این عنوان نسبت به عنوان «محمد بن شاذان» که در کتب روایی وارد شده است، را بررسی می‌نماییم.

### وجه اول در عنوان وارد شده در کلام کشی: تغایر اسم و لقب

در وهله اول به نظر ما رسید که در اسم این راوی که دو نقل «محمد بن احمد بن نعیم» و «محمد بن شاذان بن نعیم» وارد شده است، احمد و شاذان یک نفر هستند. از این باب که مثلا یکی لقب او و دیگری نام او است. مثلا شاذان ممکن است لقب باشد و احمد اسم باشد، که چنین امری در رجال نظیر هم دارد.

مثلا «علی بن محمد بن عبدالله» که از مشایخ کلینی است، با «علی بن محمد بن بندار» متحد است؛ این راوی، نامش عبدالله و لقبش بندار است. یا مثلا «بنان بن محمد» با «عبدالله بن محمد بن عیسی» اتحاد دارد. این راوی برادر احمد بن محمد بن عیسی است که نام او عبدالله و لقبش بنان است. در ما نحن فیه نیز ممکن است شاذان لقب باشد و احمد اسم باشد.

ممکن است شاذان، اسم او در فارسی بوده است و در عربی نیز برای خودش اسم احمد را اختیار کرده است. این احتمال را ما در مورد «جفعر به محمد بن مسرور» و «جعفر بن محمد بن قولویه» نیز مطرح نمودیم، که ممکن است قولویه یک واژه فارسی باشد(که ممکن است در آن زمان این اسم از فارسی قدیم و فارسی کهن باقی مانده است) و ترجمه عربی آن مسرور باشد. این کلمه شاذان هم، همان کلمه شادان، به معنی خوشحال است. در فارسی کهن، به جای دال، در بسیاری از کلمات ذال بوده است.

#### تبدبل ذال به دال در فارسی

شعری منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی در این مورد وارد شده است:

آنان که به فارسی سخن می‌رانند در معرض ذال، دال را ننشانند

با قبل وی ار ساکن جز وای بود دال است وگرنه ذال معجم خوانند

مراد از «وای» در بیت دوم شعر، حروف علّه است. یعنی واو و الف و یاء. که در مقابل آن، حروف صحیح است. یعنی ما قبل دال چهار حالت دارد:

۱. حرف صحیح ساکن است: مثل بُرد یا کُرد یا خُرد

۲. حرف صحیح متحرّک است: مثل بَرَد و خورَد

۳. حرف علّه ساکن است: مثل شاد یا بود

۴. حرف علّه متحرّک است: مثل بُوَد و رَوَد

در صورت اول، آن حرف دال تلفّظ می‌گردد. و در سه صورت بعد، به صورت ذال تلفّظ می‌شود مثل بوذ، شاذ، رو‌‌ذ، پاذشاه.[[5]](#footnote-5) که این کلمات گاهی به عربی که منتقل می‌شود تعریب می‌گردد مثل فاذشاه. یا مثلا کلمه «ساده» در اصل در فارسی «ساذگ» بوده است. به طور کلی در فارسی قدیم به جای حرف «هاء» در آخر کلمه، حرف «گ» بوده است. مثلا جمع ساده، سادگان است. و اسم منسوب آن سادگی است. این کلمات کاشف از این است که در اصل، حرف آخر آن «گ» بوده است. در عربی این حرف به جیم تبدیل می‌گردد. لذا در عربی «ساذج» گفته می‌شود.

به مناسبت یک روایتی بیان می‌گردد. در روایتی وارد شده است:

«مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَغْفِرَةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ صَامَ- شَهْرَ رَمَضَانَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقَالَ يَا حَسَنُ إِنَّ الْقَارِيجَارَ إِنَّمَا يُعْطَى أَجْرَهُ عِنْدَ فَرَاغِه‏[[6]](#footnote-6)»

در این روایت، حسن بن راشد از حضرت سؤال کرده است که اجر روزه‌دار ماه رمضان در شب قدر داده می‌شود؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید که در آخر ماه در شب عید فطر اجر او داده می‌شود. تعبیری که در ذیل روایت آمده است «القاریجار» است. شیخ بهایی در توضیح معنای این کلمه فرموده است که این کلمه همان معرّب «کارگر» است؛ چرا که در تعریب، کلمه کاف به قاف، «گ» به جیم، کسره به «یاء» و فتحه به «الف» تبدیل می‌گردد. از این رو که در عربی کسره و یاء شبیه به یکدیگر تلفّظ می‌گردد. فتحه و الف نیز این‌گونه است. البته مرحوم میرداماد این توضیح شیخ بهایی را نپذیرفته است ولی به نظر می‌رسد کلام شیخ بهایی متین و صحیح است.

قهپایی در مجمع الرجال، به گمان اینک دال صحیح است، همه شاذان‌ها را به شادان تبدیل نموده است. در حالی که اصل فارسی قدیم آن به ذال است.

### وجه دوم در عنوان وارد شده در کلام کشی: تحریف

به طور کلی جهت اثبات اتّحاد دو راوی، روش‌های مختلفی مثل تعدد در اسم و لقب، و یا انتساب به جد، و یا تحریف در اسم راوی و...وجود دارد که هر کدام باید در جایگاه خودش به کار گرفته شود. معمولا تحریف در جایی وجود دارد که امری به ندرت اتفاق بیفتد و زمینه تحریف هم وجود داشته باشد. در این شرایط، روش اصلی برای اثبات اتّحاد، احتمال تحریف نام راوی است.

در ما نحن فیه نیز به نظر می‌رسد که توجیه اول، صحیح نباشد. بلکه در سند تحریف رخ داده است و «بن احمد» و یا «احمد بن» زائد است. و باید «ابی‌عبدالله محمد بن نعیم الشاذانی» باشد. این تحریف از این جهت است که گاهی اوقات «محمد بن» تحریف شده، به «احمد بن» تبدیل می‌گردد و در نسخه به جای «محمد بن»، «احمد بن» نوشته می‌شود. در مرحله بعد، شخصی که از این تغییر مطلع می‌شود، «احمد بن» را در حاشیه قرار می‌دهد و در متن به جای آن «محمد بن» می‌نویسد. و در مرحله بعد، کاتب دیگر گمان می‌کند که این «احمد بن» که در حاشیه نوشته شده است، جزء متن بوده و از متن ساقط شده است؛ لذا آن را به متن اضافه می‌کند. که اصطلاحا به این کار، جمع بین نسخه صحیحه و نسخه محرفه گویند. که یکی از تحریفات شایع است.

### قرائن وقوع تحریف در کلام کشی

قرائنی بر وقوع تحریف در کلام کشی وجود دارد که این قراين را بررسی می‌نماییم.

#### قرینه اول: قرینیّت نسخه بدل رجال کشی

شاهد اول، نسخه‌ای از رجال کشی است. در موضعی از رجال کشی آمده است:

«وَجَدْتُ بِخَطِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمٍ الشَّاذَانِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شَاذَانَ...[[7]](#footnote-7)»

در نسخه چاپی رجال کشی، در حاشیه این قسمت، نسخه بدل را ذکر کرده است. در نسخه بدل، به جای «محمد بن نعیم»، «محمد بن احمد بن نعیم» آمده است. که این نسخه بدل، شاهد تحریف محمد بن نعیم به محمد بن احمد بن نعیم است.

#### قرینه دوم: عدم ذکر محمد بن احمد بن نعیم در کتب روایی

در رجال کشی از محمد بن نعیم روایات زیادی نقل شده است. معمولا کشی از این راوی با یکی از این سه تعبیر یاد می‌کند: «ابی عبدالله محمد بن نعیم الشاذانی»، «محمد بن شاذان بن نعیم» و «ابی عبدالله الشاذانی» و در هیچ موردی که نام او در سندی ذکر شده است، از او با نام محمد بن احمد بن نعیم یاد نکرده است.

#### قرینه سوم: عدم ذکر محمد بن احمد بن نعیم در کلام عیاشی

و همچنین محمد بن شاذان از مشایخ عیاشی است و عیاشی از او با تعبیرات مختلفی یاد کرده است مثل «ابو عبدالله»، «ابو عبدالله الشاذانی»، «ابو عبدالله بن نعیم الشاذانی» و «محمد بن شاذان». عیاشی نیز با تعبیر محمد بن احمد بن نعیم از او یاد نکرده است.

#### قرینه چهارم: عدم ذکر محمد بن احمد بن نعیم در مشایخ جعفر بن نعیم بن شاذان

محمد بن شاذان برادری به اسم نعیم دارد که به نام جدّش نامگذاری شده است. [[8]](#footnote-8)

نعیم به شاذان، فرزندی به نام جعفر دارد که این جعفر از مشایخ صدوق است که در سند سوم روایت محض الاسلام از او نام برده بود. آن سند در عیون اخبار الرضا به این صورت وارد شده بود: «و حدثنا الحاكم أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان رضي الله عنه عن عمه أبي عبد الله محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان عن الرضا ع»[[9]](#footnote-9)

با توجه به توضیحاتی که گذشت، نام کامل این راوی «جعفر بن نعیم بن شاذان بن نعیم» است که از عموی خود، «محمد بن شاذان» نقل حدیث دارد. در هیچ یک از مواردی که جعفر بن نعیم از عموی خود نقل حدیث می‌کند نامی از «احمد» یا «بن احمد» وجود ندارد. این تعبیر فقط در رجال کشی آمده است. به طور طبیعی اگر این نقل کشی صحیح بود و محمد، نوه‌ شاذان می‌بود، باید غیر از کشی در روایات دیگران مثل روایات صدوق از «محمد بن شاذان» و یا «جعفر بن نعیم بن شاذان» هم از این احمد یاد می‌شد، در حالی که هیچ ذکری از این نام در کتب صدوق نیست. بنابر این معلوم می‌شود که در نقل کشی تحریف رخ داده است.

## عنوان «احمد بن شاذان بن نعیم» در کتاب اختصاص

در کتاب اختصاص از این راوی با نام احمد بن شاذان بن نعیم یاد شده است که راوی از فضل به شاذان است[[10]](#footnote-10)، در حالی که حتی یک راوی با این نام از فضل به شاذان نقل ندارد.

در ما نحن فیه، تعبیری که در نوع موارد آمده است، «محمد بن شاذان بن نعیم» است. در مورد «محمد بن نعیم» حالت طبیعی، این است که نسبت به جدّ باشد. یعنی شاذان از سند حذف و «محمد» به جدّ نسبت داده شده است. در برخی نقل‌ها به جای محمد، احمد آمده است و در برخی موارد همراه با احمد، محمد هم ذکر شده است، که همانطور که ذیل عبارت کشی توضیح آن گذشت، در هر دو نقل تحریف رخ داده است. و نسخه بدلهایی که از این موارد وجود دارد، شاهد بر وقوع تحریف است. از کنار هم قرار دادن مجموع نقل‌ها به دست می‌آید که نام این راوی «محمد بن شاذان بن نعیم» است که نامش محمد و جدّ او نعیم و پدرش شاذان است.

### تفاوت قاعده «نسبت به جدّ» با قاعده «تحریف»

ما «بن احمد» را در سند مذکور محرّف دانستیم. ممکن است کسی در قول به تحریف خدشه کند و احتمال نسبت دادن به جدّ را ذکر کند. به این معنی که ممکن است کسی بگوید در جایی که این راوی با نام «محمد بن احمد بن شاذان» ذکر شده، احمد نام پدر او است که در سند ذکر شده است. و در جایی که «محمد بن شاذان» آمده است، محمد به جدّ نسبت داده شده و نام پدر او حذف گردیده است. با این توجیه نیاز به قول به تحریف هم نداریم. پاسخ این است که احتمال نسبت به جدّ را در هر جایی نمی‌توان مطرح کرد. تفاوت نسبت به جد و تحریف بسیار ظریف است و با دقّت می‌توان این موارد را تشخیص داد. مثلا در مواردی که نام این راوی «محمد بن شاذان بن نعیم» آمده است، اگر بنا باشد از باب اختصار به جد منسوب باشد، پس چرا اسم را به این طولانی ذکر کرده است. اینکه نام سه نفر را آورده باشد و فقط نام احمد را برای اختصار حذف کرده باشد، مستبعد است. و سؤال به وجود می آید که این چه اختصاری است؟ به هر میزان که نام راوی طولانی‌تر ذکر شود، احتمال سقط و حذف واسطه کمتر می‌شود. بنابر این نسبت به جدّ احتمال ضعیفی است.

### انتساب به جدّ در کتب رجالی

در کتب رجالی در مواردی که قرائنی وجود دارد می‌توان مسأله انتساب به جدّ را مطرح نمود و به عنوان یک احتمال آن را بررسی کرد ولی چنین روندی در هر مسأله‌ای ممکن نیست. مثلا برای ابن نوح سیرافی در رجال نجاشی و رجال شیخ، نام‌های متعدّدی ذکر شده است و تشخیص اینکه نام اصلی این راوی چیست، بسیار مشکل است. و پیدا کردن نسب کامل اینگونه رواة نیاز به ظرافت و دقّت بالایی دارد. و به صرف اینکه کار مشکل می‌شود نباید مساله انتساب به جدّ را مطرح نمود. چرا که این نحوه انتساب بدون ضابطه و بدون قاعده نیست که در هر موردی اتفاق بیفتد. بلکه باید خصوصیات و قرائنی وجود داشته باشد تا انتساب به جدّ باورپذیر باشد. مثلا نام جدّ راوی، یک نام غریب باشد و یا اینکه جدّ راوی یک شخصیّت مشهور و برجسته باشد.

مثالی که می‌توان در مورد انتساب به جدّ‌ بیان کرد، رواة برخی اخبار علاجیّه است. «اخبار علاجیه» کتابی است از قطب راوندی که چند روایت مهمّ مربوط به بحث اخبار علاجیه در این کتاب ذکر شده است. در سند این روایات، چند راوی از آل عبد الصمد تمیمی وجود دارد مثل محمد بن علی بن عبد الصمد، علی بن علی بن عبد الصمد و رواة دیگر. یکی از افراد این خانواده دارای یک کتاب دعا است که نام آن احتمالا ذخیرة الأخرة باشد.

شهید صدر در مقام ایجاد اتّحاد بین برخی رواة‌ در این اخبار،‌از این جهت که با قواعد نسب‌شناسی آشنا نبوده است، یک نسب‌نامه عجیبی برای این خانواده ذکر کرده است. در حالی که شیخ آقا بزرگ طهرانی و حاجی نوری که در این امر تخصّص دارند، علی بن عبد الصمد که صاحب کتاب ذخیرة الآخرة‌ است را نسبت به جد، تشخیص داده‌اند. ما در بحث تعادل و تراجیح در درس اصول به تفصیل در مورد این خانواده و روش تشخیص افراد این خاندان بحث کردیم که در جلد ۵ دروس اصول ما ذکر شده است. مراد اینکه در برخی موارد قواعد مختلفی می‌تواند دخیل باشد تا ارتباط عناوین به دست آید. مثل قاعده تحریف و قاعده تعدّد اسم و قاعده نسبت به جدّ که سه قاعده هستند که در ارتباط دادن عناوین مختلف و یکسان سازی عناوین پرکاربرد هستند، ولی هر یک از این سه قاعده جایگاه مخصوص و ویژه‌ای دارد. و نیاز به ظرافت‌ها و دقّتهای رجالی دارد.

## عنوان «محمد بن نعیم بن شاذان» و انتساب برادرزادگی فضل بن شاذان در مورد او در رجال شیخ

شیخ در کتاب رجال، ذیل ترجمه حیدر بن شعیب بن عیسی آورده است:

«روى عنه التلعكبري...و قال: روى كتب الفضل بن شاذان عن أبي عبد الله محمد بن نعيم بن شاذان المعروف بالشاذاني ابن أخي الفضل‏[[11]](#footnote-11)»

در این قسمت نام «ابی عبدالله محمد بن نعیم بن شاذان معروف به شاذانی» به عنوان راوی کتب فضل به شاذان ذکر شده است. این عبارت صحیح نیست. آن راوی که معروف به شاذانی است، «محمد بن شاذان بن نعیم» است نه «محمد بن نعیم بن شاذان». یعنی شاذان، فرزند نعیم است نه اینکه پدر او باشد. و بلکه این راوی، برادرزاده‌ فضل به شاذان هم نیست.

#### دلیل بر وقوع تحریف در عبارت «ابن اخی الفضل»

با توجه به اینکه اکثر روایات محمد بن شاذان از فضل بن شاذان است، در هیچ روایتی، از او به عنوان عمو یاد نکرده است، در حالی که جعفر بن نعیم بن شاذان وقتی از محمد بن شاذان نقل روایت می‌کند تصریح می‌کند که عموی او است. ولی در ادامه سند وقتی محمد بن شاذان از فضل بن شاذان روایت می‌کند اسمی از عمو نیامده است در حالی که به طور طبیعی باید همانطور که در ابتدای سند به عمو بودن محمد برای نعیم اشاره شد، به عمو بودن فضل برای محمد هم اشاره شود. در مواضع دیگر نیز در هیچ کجا اشاره نشده است که فضل بن شاذان، عموی محمد بن شاذان باشد.

#### دلیل بر محرّف بودن« محمد بن نعیم بن شاذان»

آن شاذن که در محل بحث ما است و پدر محمد است، خود این شاذان، فرزند نعیم است. ولی آن شاذان که پدر فضل است، فرزند خلیل است. شاذان بن خلیل در روایات هم به عنوان پدر فضل بن شاذان از او یاد شده و هم به طور مستقل ذکر شده و از او نقل حدیث شده است. شاذان بن خلیل از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی است و روایات متعدّدی از او نقل کرده است. و در نسب فضل بن شاذان هیچ کجا نام نعیم نیامده است.

#### منشا اشتباه «محمد بن شاذان» به «محمد بن نعیم بن شاذان»

به نظر می‌رسد منشا اشتباه این است که محمد بن شاذان، برادری به نام نعیم دارد. نام این برادر با فضل بن شاذان خلط شده است. و دو اشتباه رخ داده است. ابتدا تخیّل شده است که نام «محمد بن شاذان»، «محمد بن نعیم بن شاذان»‌ است. و وقتی دیده‌اند که او کثرت روایت از فضل بن شاذان دارد،‌ گمان برده‌اند که بین این دو راوی، نسبت خانوادگی برقرار است و تلقّی کرده‌اند که فضل عموی محمد است. تعبیر شیخ صدوق در سند روایت محض الاسلام نیز ممکن است در وقوع این اشتباه موثّر باشد. صدوق در آن سند فرمود:«و حدثنا أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان عن عمه محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان عن الرضا ع». در این سند می‌دانستند یک نحوه عمومت وجود دارد. ولی این عمومتی که بین دو راوی اول این سند وجود دارد، به اشتباه بین دو راوی دوم سند تصور شده است.

## عنوان «جعفر بن محمد بن شاذان» در قصص الانبیاء

از توضیحات بالا دانسته شد که موارد نادر و اندک را به راحتی نمی‌توان قبول کرد. از همین قبیل است آنچه در قصص الانبیاء راوندی وارد شده است. ایشان یک عنوانی مطرح کرده است به نام: «الحاکم ابو محمد جعفر بن محمد بن شاذان عن ابیه عن الفضل بن شاذان». گمان برده شده است که «جعفر بن نعیم بن شاذان» یک پسرعمو به نام «جعفر بن محمد بن شاذان» دارد. این امر بسیار مستبعد است. چرا که کلمه حاکم دو معنی دارد. یک معنا فرمانده است. و معنای دیگر، شخصی است که ده هزار حدیث از حفظ دارد. هر یک از این دو معنا که مراد باشد، افراد نادری هستند که این عنوان بر آنها اطلاق شود.

حاکم به معنی حافظ صد هزار حدیث، در کلّ کتب روایی ما شاید حدود مثلا ده نفر باشند که این لقب را داشته باشند و به این مقام رسیده باشند. مثل حاکم نیشابوری یا ابن عقده و چند نفر دیگر. مراد از حاکم هر یک از دو معنی اگر باشد، خیلی بعید است که شخصی حاکم باشد و هیچ اثری از او در هیچ کجا نباشد. و فقط در ذیل یک عنوان نام او برده شود. لذا به نظر می‌رسد در قصص الانبیاء هم خلط رخ داده است و همان سند حدیث محض الاسلام منشا خلط شده است. یعنی «جعفر بن نعيم بن شاذان عن عمه محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان» بوده است که خلط شده است.

## اهمیّت عناوین و اسامی مشهور رواة و احتمال جدّی تحریف در عناوین شاذّ و نادر

نتیجه اینکه زمینه تحریف و اشتباه در اسناد نادر و شاذ وجود دارد. این اسناد را نباید مبنای تفسیر اسناد مشهوره قرار داد. بله در موارد خیلی خاصّی ممکن است این‌گونه نباشد. مثلا در مورد محمد بن سنان در شرح حال او از قول نوه‌اش نقل شده است که سنان، نام جدّ «محمد بن سنان» است و محمد بن سنان نسبت به جد داده شده است. به نظر می‌رسد با وجود اینکه «محمد بن سنان» عنوان مشهور و پرتکراری است ولی در این مورد خاص، به جهت وجود قرینه، انتساب به جدّ، قابل پذیرش است. چرا که نوه محمد بن سنان، وجه این انتساب را توضیح داده است. او بیان کرده است که محمد بن سنان پدرش را از دست داده است و جدّ او متکفّل بزرگ کردن او شده است؛ لذا به جدّش انتساب داده شده است.

این یک مورد خاصی است که شخصی از اهل خانواده خود راوی که اطلاعاتی دارد، این اطلاعات را ارائه داده است، این خلاف ظاهر است ولی قابل التزام است، ولی به طور طبیعی نباید اسناد نادر ملاک عمل باشد. اصل اولی در اسناد نادر، وقوع اشتباه در آنها است. اشتباه به هر نحوی از انحاء ممکن است رخ بدهد. ما اصطلاحی داریم که زیاد در توضیح الاسناد از آن استفاده می‌کنیم. می‌گوییم: «هذا سند شاذ لا یقاس علیه». اولا اسناد نادر زمینه تحریف در آنها جدی است و ثانیا اگر تحریف در آن رخ نداده باشد، نباید مبنای عمل قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه راوی محل بحث، ابو عبدالله محمد بن شاذان بن نعیم است. ولی به عناوین مختلف در کتب مختلف، نام او ذکر شده است:

**محمد بن شاذان:** که صحیح است و مشکلی ندارد.

**احمد بن شاذان بن نعیم:** که محمد، به احمد تحریف شده است.

**محمد بن علی بن شاذان:** که «بن علی» در سند زائد است و تحریف شده است.

**محمد بن احمد بن شاذان:** که «بن احمد» در سند از باب تحریف اضافه شده است.

**محمد بن احمد بن نعیم:** که این هم تحریف است و «بن احمد» به سند اضافه شده است.

در یک موضعی از مشیخه تهذیب مشاهده کردیم که در تعلیقه آن آمده بود:«محمد بن احمد بن شاذان بن نعیم ابن اخی الفضل» که در این تعبیر هر آنچه در مورد این راوی در کتب وارد شده است را در یک عبارت جمع نموده است. این روش صحیحی نیست و اینطور نیست که هر اطلاعاتی از راوی داریم باید کنار هم قرار دهیم و نتیجه بگیریم.

در جایی که چند اسم به کار رفته است و احتمال اتّحاد در آنها وجود دارد باید بررسی کنیم تا معلوم گردد که کدام اسم مشهور است. در وهله اول، آن اسمی که شایع است را به عنوان اصل قرار دهیم و سایر موارد را بر اساس همان اصل، توضیح دهیم.

1. [کمال الدین و تمام النعمة، الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، ج2، ص485.](http://lib.eshia.ir/27045/2/485/شاذان) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، ج1، ص533.](http://lib.eshia.ir/14015/1/533/نعیم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [همان.](http://lib.eshia.ir/14015/1/533/نعیم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص402.](http://lib.eshia.ir/14027/1/402/نعیم) [↑](#footnote-ref-4)
5. آقای انصاری در تاریخ قم، در چاپ اخیر، این موارد را مراعات کرده‌اند. آقای سید جلال تهرانی در چاپ قبل، این کلمات را به صورت امروزی در آورده بودند. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص167.](http://lib.eshia.ir/11005/4/167/القاریجار) [↑](#footnote-ref-6)
7. [اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، ج1، ص203، رقم ۳۵۷](http://lib.eshia.ir/10241/1/203/بخط) [↑](#footnote-ref-7)
8. نامگذاری افراد به اسم جدّشان امر شایعی است. در قدیم این مسأله بیشتر شایع بوده است. مرحوم جدّ ما پس از اینکه مرحوم شدند، نام اولین نوه‌ای که پس از رحلت ایشان متولّد شد که اخوی ما بود، احمد نهادند. در قدیم به این افرادی که به نام جدّشان نامگذاری شده‌اند، آقابزرگ اطلاق می‌کردند. آقابزرگ طهرانی هم از همین جهت است که نام جدّ ایشان محسن بوده است و به همین جهت نام ایشان را محسن نهاده‌اند. [↑](#footnote-ref-8)
9. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص127.](http://lib.eshia.ir/86808/2/127/الحاکم) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الاختصاص، الشیخ المفید، ج1، ص51.](http://lib.eshia.ir/11001/1/51/نعیم) [↑](#footnote-ref-10)
11. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص423.](http://lib.eshia.ir/14027/1/423/بالشاذانی) [↑](#footnote-ref-11)